

از خیابان تا روایت:

تحلیل تجارب زیسته کودکان کار در شهر تهران*

فاطمه قربانعلی^۱، زهراسادات پورسیدآقایی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹)

چکیده

پدیده کودکان کار یکی از معضلات اجتماعی مهم شهر تهران به شمار می‌رود؛ کار کودکان آثار متعددی بر زندگی فردی و اجتماعی این کودکان دارد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تجارب زیسته کودکان کار شهر تهران انجام شد. جامعه هدف این پژوهش کودکان کار ۱۰ تا ۱۲ ساله محصل در مدرسه صبح رویش تهران با تابعیت ایرانی و افغانستانی بود که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. تعداد نمونه‌ها پس از ۱۵ نفر به نقطه اشباع رسید. این مطالعه با رویکرد کیفی و مبتنی بر روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با روش جیورجی و جیورجی تحلیل شد. یافته‌های این پژوهش در قالب ۹ مضمون اصلی و ۲۵ مضمون فرعی نشان داد که کودکان کار آسیب‌های گوناگونی را تجربه می‌کنند. مضامین اصلی عبارتند از الگوهای آسیب‌زای تعاملی، محرومیت از سرمایه اجتماعی، الگوهای رفتار ناسازگار، آشفتگی نظام خانواده، محرومیت از سرمایه آموزشی، آسیب‌پذیری زیستی-معیشتی، فرسایش جسمانی، سوء رفتار جنسی و استثمار اقتصادی. نتایج این پژوهش بر ضرورت تدوین سیاست‌های حمایتی جامع، افزایش همکاری میان نهادهای دولتی و مدنی و ارتقای آگاهی عمومی نسبت به حقوق کودکان کار تأکید دارد. **واژه‌های کلیدی:** کودکان کار، روایت، تجارب زیسته، شهر تهران.

Doi: <https://doi.org/10.22034/JSS.2025.2052860.1885>

* مقاله علمی: پژوهشی

۱ کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشکده غیردولتی- غیرانتفاعی رفاه، تهران، ایران.

fa.ghorbanali75@gmail.com

۲ استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)

zspsaghaei@alzahra.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هجدهم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، ص ۱۰۷-۸۳

مقدمه و بیان مسئله

پدیده کودک کار در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی کلان‌شهرها تبدیل شده است (هاوارد^۱، ۲۰۲۲). تهران نیز به عنوان پایتخت و پرجمعیت‌ترین شهر ایران، با ساختار اجتماعی متنوع، مهاجرپذیری بالا و وجود مناطق حاشیه‌نشین، بستری ویژه برای ظهور و گسترش معضل کودکان کار فراهم آورده است. بر اساس آمار رسمی، بیش از ۷۰ هزار کودک در ایران مشغول به کار هستند که حدود ۳ هزار نفر از آنها در تهران فعالیت دارند. از میان کودکان کار تهران، ۷۲ درصد پسر و ۲۸ درصد دختر هستند. ۲ درصد از این کودکان فاقد پدر و مادر هستند. بیش از ۸۰ درصد این کودکان از اتباع خارجی‌اند و ۴۵ درصد آن‌ها در خانوارهای پرجمعیت زندگی می‌کنند (ایرنا، ۱۴۰۴). این کودکان عمدتاً در مناطق مرکزی، جنوبی و حاشیه‌ای شهر تهران به مشاغل غیررسمی و پرخطر مانند دستفروشی، زباله‌گردی، شاگردی در مغازه‌ها و کارگاه‌ها، گل‌فروشی و فروش اجناس در چهارراه‌ها و متروها اشتغال دارند (حسینی و قاسمی، ۱۳۹۹).

عوامل متعددی در گسترش پدیده کودک کار نقش دارند. فقر اقتصادی، بیکاری یا اشتغال نامناسب والدین، اعتیاد، طلاق، مهاجرت، تعداد زیاد اعضای خانواده، زندانی شدن والدین و پایین بودن سطح تحصیلات والدین از جمله مهم‌ترین زمینه‌های بروز این پدیده هستند (غلامی، ۱۴۰۱؛ صمدی و همکاران، ۱۴۰۱). این عوامل سبب می‌شوند بسیاری از کودکان ناگزیر از ترک محیط امن خانه و ورود به محیط‌های کاری و خیابانی شوند که با انواع خطرات و آسیب‌ها همراه است.

مطالعات متعدد نشان می‌دهند که کودکان کار، علاوه بر مشکلات اقتصادی، با انواع آسیب‌های جسمی، روانی، اجتماعی و آموزشی مواجه‌اند. این کودکان به دلیل حضور مستمر در خیابان‌ها و محیط‌های کاری ناایمن، بیش از سایر همسالان خود در معرض خطراتی همچون سوءتغذیه، خشونت فیزیکی و جنسی، تصادفات، آزارهای کلامی و عاطفی قرار دارند (بنسناه و آدونتنگ-کیسی^۲، ۲۰۲۵). در نتیجه بر اساس نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو^۳ (۱۹۵۴)، عدم تأمین نیازهای اولیه همچون غذا، سرپناه، امنیت و حمایت اجتماعی، مانع از رشد و شکوفایی کامل کودکان کار می‌شود. بسیاری از این کودکان به دلیل غفلت والدین و جامعه، با افت تحصیلی، کاهش اعتماد به نفس و مشکلات عاطفی و رفتاری مواجه‌اند که آینده آنان را به شدت

1 Howard

2 Bansah & Adonteng-Kissi

3 Maslow

تحت تأثیر قرار می‌دهد (فلور^۱ و همکاران، ۲۰۲۵). همچنین به دلیل قرار گرفتن در محیط‌های پرتنش، تجربه طرد اجتماعی، تحقیر و بی‌توجهی، اغلب دچار اختلالات اضطرابی، افسردگی، احساس بی‌ارزشی، انزوای عاطفی و کاهش اعتماد به نفس می‌شوند. مواجهه مداوم با خشونت کلامی و فیزیکی، فقدان حمایت عاطفی والدین و فشارهای اقتصادی خانواده، باعث شکل‌گیری احساس گناه، دل‌تنگی، ترس‌های مزمن، اختلالات رفتاری (فلور و همکاران، ۲۰۲۵) و مطابق با دیدگاه بالبی^۲ (۱۹۶۹) دل‌تنگی ناایمن در این کودکان می‌گردد (جول دارلینگ، بووه ایلوم و استوربو^۳، ۲۰۲۴). شرایط دشوار زندگی و کار و فقدان حمایت اجتماعی و خانوادگی، این کودکان را به یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه شهری تبدیل کرده است (بنساح و آدونتنگ-کیسی، ۲۰۲۵).
پدیده کودک کار نه تنها رشد جسمی و روانی کودکان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه پیامدهای منفی و دامنه‌داری برای سلامت اجتماعی جامعه نیز به همراه دارد (محمدی و کرمی، ۱۴۰۲). عمده این کودکان از خانواده‌هایی با وضعیت اقتصادی نامناسب و در شرایط فقر ساختاری رشد می‌کنند. این نابرابری اجتماعی و اقتصادی، دسترسی آنان به خدمات اساسی مانند آموزش، بهداشت و حمایت‌های اجتماعی را به شدت محدود می‌کند و مبتنی بر نظریه فرهنگ فقر اسکار لویس^۴ (۱۹۶۶) موجب می‌شود چرخه فقر و محرومیت در نسل‌های آینده نیز تداوم یابد. محدودیت در دسترسی به آموزش رسمی، مانع از رشد مهارت‌ها و توانمندی‌های فردی این کودکان شده و براساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۵ (۱۹۷۷) که معتقد است محیط اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای پرخطر و بازتولید چرخه خشونت و آسیب دارد، این کودکان، تحت تأثیر تعاملات ناسالم و مشاهده رفتارهای آسیب‌زا، خود نیز در معرض بروز و تکرار این رفتارها قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، حضور گسترده کودکان کار در سطح جامعه، بار مالی و هزینه‌های سنگینی بر نظام‌های بهداشت و درمان و همچنین خدمات اجتماعی تحمیل می‌کند. این وضعیت می‌تواند منجر به کاهش اعتماد عمومی به کارآمدی نهادهای حمایتی و افزایش احساس بی‌عدالتی اجتماعی شود. در نهایت، تداوم پدیده کودک کار نه تنها مانعی جدی برای توسعه انسانی و اجتماعی است،

1 Flor

2 Bowlby

3 Juul Darling, Bové Illum, & Storebø

4 Bansah & Adonteng-Kissi

5 Lewis

6 Bandura

بلکه تهدیدی برای سرمایه اجتماعی و امنیت آینده جامعه به شمار می‌رود (ابراهیم، عبدالله، جعفر، عبدالقادر و دوریس^۱، ۲۰۱۹).

در تهران نیز در سایه ضعف حمایت‌های اجتماعی و ناکارآمدی نظام‌های حمایتی، معمولاً کودکان کار آسیب‌های گوناگونی را تجربه می‌کنند. برای مثال، تحقیقات نشان داده است که کودکان کار منطقه ۲۰ شهر تهران از لحاظ سلامت جسم و روان در معرض خطر هستند (وامقی، دژمان، رفیعی و روشنفکر، ۱۳۹۴).

تهران به دلیل ویژگی‌های خاص خود، از جمله تنوع قومی و فرهنگی، مهاجرت‌پذیری، شکاف طبقاتی، تمرکز خدمات شهری و وجود فرصت‌های شغلی غیررسمی، به یکی از مهم‌ترین میادین پژوهش درباره کودکان کار در ایران بدل شده است. حضور گسترده کودکان کار در سطح شهر، به‌ویژه در مناطق پرتردد و بازارهای محلی، توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. با این حال، اغلب سیاست‌ها و مداخلات اجتماعی، به دلیل عدم شناخت عمیق از تجربه زیسته این کودکان، اثربخشی محدودی داشته‌اند. شنیدن صدای کودکان و فهم روایت‌های واقعی آنان می‌تواند به طراحی مداخلات جامع‌تر و سیاست‌گذاری‌های کارآمدتر کمک کند. این رویکرد جامع، نه تنها شامل محافظت فوری از کودک است، بلکه حمایت بلندمدت برای بهبود زندگی آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد (ماجی^۲ و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین هدف از این پژوهش تحلیل تجارب زیسته کودکان کار محصل در مدرسه صبح رویش شهر تهران با تابعیت ایرانی و افغانستانی است.

پیشینه پژوهش

پدیده کار کودکان به عنوان یک چالش اجتماعی چندوجهی، پیامدهای عمیقی بر سلامت و رفاه کودکان دارد. در تحقیقاتی که توسط احمدی (۱۴۰۰) و اسکندری نژاد (۱۴۰۰) انجام شده، به بررسی وضعیت کودکان و نقض حقوق آنها در ایران و جهان پرداخته شده است. این مطالعات نشان می‌دهند که نقض حقوق کودکان و کودک آزاری در طول تاریخ وجود داشته، اما تفسیر و درک آن متفاوت بوده است. کودکان به عنوان قشر آسیب‌پذیر، تحت تأثیر مشکلات بزرگسالان قرار می‌گیرند و در شرایط دشواری زندگی می‌کنند.

تحقیقات متعددی بر روی کودکان کار و تأثیر سوءاستفاده جنسی بر سلامت روان و رفتار آنها تمرکز کرده‌اند. ملاحی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی نیمه آزمایشی، تأثیر بازی درمانی گروهی

1 Ibrahim, Abdalla., Jafer., Abdelgadir., & de Vries

2 Majebi

با رویکرد گشتالتی را بر کاهش پرخاشگری و بهبود مهارت‌های اجتماعی در دختران ۱۱ تا ۱۵ ساله کار که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند، بررسی کردند. نتایج نشان داد که این روش درمانی در کاهش پرخاشگری و بهبود مهارت‌های اجتماعی این کودکان مؤثر است.

خیری‌حسن و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای مقایسه‌ای، پرخاشگری و اضطراب را در کودکان کار خیابانی با و بدون سابقه سوءاستفاده جنسی مقایسه کردند. یافته‌ها حاکی از آن بود که سوءاستفاده جنسی با افزایش اضطراب و پرخاشگری در این کودکان مرتبط است.

اکبری‌علی‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی رابطه اختلال استرس پس آسیبی با مشکلات رفتاری در دو گروه کودکان کار مورد آزار جنسی و کودکان بی‌سرپرست پرداختند. نتایج نشان داد که کودکان کار قربانی آزار جنسی، مشکلات رفتاری بیشتری نسبت به کودکان بی‌سرپرست دارند، و این امر می‌تواند آنها را در معرض رفتارهای پرخطر در آینده قرار دهد. این مطالعات بر اهمیت مداخلات درمانی و حمایتی برای کاهش اثرات منفی سوءاستفاده جنسی بر کودکان کار تأکید می‌کند.

وامقی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران، به بررسی دلایل روی آوردن کودکان به کار در خیابان و خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند، می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که فقر اقتصادی، مشکلات خانوادگی و نبود حمایت‌های اجتماعی از عوامل اصلی کار کودکان خیابانی هستند و این وضعیت آن‌ها را در معرض آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی قرار می‌دهد.

مطالعه احد و همکاران (۲۰۲۴) به بررسی چالش بدرفتاری با کودکان کار در بنگلادش می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد کودکان کار به دلیل شرایط آسیب‌پذیر، در معرض بدرفتاری قرار دارند. عوامل اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی، خطر بدرفتاری را افزایش می‌دهند. مشاغل خاص، به ویژه در بخش‌های خشونت‌بار، کودکان را در معرض استثمار قرار می‌دهند. عدم نظارت کافی بر بازار، این شرایط را تشدید می‌کند. این مطالعه بر نیاز به تحقیقات جامع‌تر برای شناسایی عوامل بدرفتاری و ارائه راهکارهای محافظت از حقوق کودکان کار تأکید دارد.

بنساه و آدونتنگ-کیسی (۲۰۲۵) در تحقیقی با عنوان کار کودک در معادن کوچک: پیامدهای سلامت، توسعه و فقر، نشان می‌دهند کار کودکان در معادن سلامت جسمی و روانی آن‌ها را به شدت تهدید می‌کند و فرصت‌های تحصیلی‌شان را محدود می‌سازد. این پدیده باعث تداوم چرخه

فقر در خانواده‌ها و جوامع محلی می‌شود. نتیجه تحقیق بر ضرورت مداخلات سیاستی و حمایت‌های اجتماعی برای کاهش کار کودک تأکید دارد.

هاگیوا^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای دیگر، تجربیات کودکان کار در مواجهه با آزار جسمی، روانی و غفلت را بررسی کردند. نتایج نشان داد که همه کودکان مورد مطالعه، آزار روانی و جسمی را تجربه کرده‌اند، و درصد قابل توجهی نیز با غفلت و سوءاستفاده جنسی مواجه بوده‌اند. این مطالعه ارتباط بین عوامل مختلف، مانند وضعیت زندگی، خشونت خانوادگی، و سطح تحصیلات والدین را با انواع بدرفتاری نشان داد. به طور خاص، سطح تحصیلات والدین با غفلت ارتباط منفی داشت، و کودکان با تحصیلات والدین پایین‌تر، بیشتر در معرض آزار جسمی قرار داشتند.

ابراهیم و همکاران (۲۰۱۹) در مروری نظام‌مند با عنوان کار کودکان و سلامت، به بررسی تأثیرات منفی کار کودکان بر سلامت آن‌ها پرداخته‌اند و نشان دادند کودکان کار در معرض آسیب‌های جسمی، بیماری‌های عفونی، سوءتغذیه و مشکلات روانی قرار دارند. با این حال مطرح کردند شواهد موجود هنوز پراکنده و نیازمند بررسی جامع‌تر است تا بتوان سیاست‌های مؤثرتری برای حمایت از سلامت کودکان کار تدوین کرد.

در بررسی و واکاوی تحقیقات داخلی و خارجی می‌توان استنتاج کرد که پدیده کودکان کار، مسئله‌ای پیچیده و چندبعدی است و آثار گسترده‌ای بر سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و آموزشی کودکان دارد و همین امر ضرورت طراحی یک الگوی جامع مداخلاتی را تصریح می‌نماید. مطالعات داخلی عمدتاً بر عوامل زمینه‌ساز این پدیده، از جمله فقر، اعتیاد والدین، ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی و پیامدهای رفتاری و روانی سوءاستفاده جنسی و جسمی بر کودکان کار تمرکز داشته‌اند. در مقابل، پژوهش‌های خارجی علاوه بر پرداختن به عوامل فردی و خانوادگی، بر نقش ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و همچنین ضرورت اصلاحات کلان در نظام‌های حمایتی و آموزشی تأکید دارند. این مطالعات به نقش عوامل محیطی مانند شرایط کاری، نظارت ناکافی بازار کار، و سطح تحصیلات والدین در افزایش آسیب‌پذیری کودکان کار اشاره کرده‌اند. همچنین، برخی پژوهش‌ها به پیامدهای روانی کار با کودکان قربانی برای متخصصان حوزه سلامت و رفاه اجتماعی پرداخته‌اند. اما کمتر تحقیقی به فهم تجارب زیسته کودکان کار و شنیدن صدای واقعی آنان توجه

کرده است، لذا این پژوهش با روش پدیدارشناسی بر درک تجارب زیسته کودکان کار شهر تهران تمرکز کرده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی اجرا شد. پدیدارشناسی توصیفی به دنبال توصیف دقیق تجربه‌های زیسته افراد است؛ بدون اینکه پژوهشگر تفسیر یا پیش‌فرض شخصی خود را وارد کند. در این روش، پژوهشگر با استفاده از تکنیک‌هایی مانند تعلیق پیش‌فرض‌ها سعی می‌کند فقط آنچه را که مشارکت‌کنندگان تجربه کرده‌اند، توصیف کند (محمدپور، ۱۳۹۷).

داده‌های پژوهش با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و با استفاده از راهنمای مصاحبه در زمینه تجربه زیسته کودکان کار در خیابان، گردآوری شد.

جامعه هدف این پژوهش شامل کودکان کار ۱۰ تا ۱۲ ساله محصل در مدرسه صبح رویش تهران بود. این مدرسه از سال ۱۳۹۴ در منطقه ۱۲ تهران با حمایت‌های مردمی تأسیس شده و شامل دو شعبه دخترانه و پسرانه است. در حال حاضر، ۱۵۱ پسر و ۱۵۷ دختر با تابعیت ایرانی و غیرایرانی در مقطع ابتدایی مدرسه صبح رویش مشغول به تحصیل هستند. نمونه‌گیری به روش هدفمند از میان کودکان این مدرسه انجام گرفته است. فرایند نمونه‌گیری تا ۱۵ مورد ادامه یافت، یعنی زمانی که پژوهشگر اطمینان حاصل نمود که داده‌ها به کفایت و اشباع رسیده است و مصاحبه جدید، اطلاعات بیشتری ارائه نمی‌دهد. مصاحبه‌ها به صورت حضوری و در دفتر مشاوره مدرسه صبح رویش تهران^۱ انجام شد. مدت زمان هر مصاحبه ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بود و اظهارات کودکان با اجازه خودشان ضبط گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نخست محتوای مصاحبه‌ها به صورت متنی مکتوب شد تا فرایند کدگذاری با سهولت بیشتری صورت گیرد. در این پژوهش از روش جیورجی و جیورجی^۲ (۲۰۰۳) برای تحلیل داده استفاده شد که شامل ۴ گام اصلی است: خواندن کلی داده‌ها برای دستیابی به یک درک کلی، تقسیم داده‌ها به واحدهای معنایی، تحلیل و تبدیل واحدهای معنایی به عبارات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، ترکیب نتایج برای ارائه یک توصیف جامع از پدیده مورد مطالعه.

۱ از تمامی کودکانی که در این پژوهش مشارکت کردند و همچنین از کادر و مدیریت مدرسه صبح رویش تهران به دلیل همکاری‌شان در طول فرایند پژوهش صمیمانه تشکر می‌کنیم.

2 Giorgi, & Giorgi

بنابراین نخست متن مصاحبه چند بار مطالعه شد و واحدهای معنایی از بطن آن‌ها استخراج گردید. پس از تعیین واحد معنایی، مضامین فرعی و در نهایت ساختار نهایی (مضامین اصلی) شکل گرفت. در این مرحله جملات و عبارات اصلی شامل ۴۴۰ کد اولیه شد. سپس تلاش شد تا در فرایند تحلیل داده، عبارات تکراری حذف و عباراتی که همپوشانی داشتند با یکدیگر ادغام شوند. پس از حذف عناوین تکراری و ادغام کدهای اولیه، ۹۱ واحد معنایی شناسایی شد. در گام بعدی، مضامین فرعی و سپس مضامین اصلی که مفاهیمی انتزاعی تر هستند، مشخص شدند.

روایی پژوهش براساس معیار لینکولن و گوبا^۱ (۱۹۸۵) بررسی شد که به شرح زیر است:
۱. باورپذیری^۲: پژوهشگر با حضور مستمر و تماس طولانی مدت (سه ماه) در محیط مدرسه، اعتماد و اطمینان کودکان را جلب کرد و امکان مشاهده و درک عمیق تر تجربه زیسته کودکان را فراهم آورد. از روش بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان^۳ استفاده شد؛ نتایج اولیه و برداشت‌های پژوهشگر با چند نفر از شرکت‌کنندگان مرور شد تا صحت و دقت تفسیرها تایید گردد. راهنمایی و بازبینی استاد راهنما و یک ارزیاب مستقل آشنا با موضوع کودک‌آزاری برای بررسی پرسش‌های مصاحبه و کدگذاری‌ها به کار گرفته شد

۲. قابلیت انتقال^۴: توصیف دقیق زمینه پژوهش (مدرسه صبح رویش، ویژگی‌های جمعیت هدف، شرایط اجتماعی و فرهنگی کودکان کار تهران) ارائه شد تا خوانندگان بتوانند درباره امکان تعمیم نتایج به بافت‌های مشابه قضاوت کنند. جزئیات مربوط به نمونه‌گیری، فرایند مصاحبه و تحلیل داده‌ها به طور شفاف گزارش شد.

۳. قابلیت اعتماد^۵: تمامی مراحل پژوهش، از طراحی تا تحلیل، با جزئیات کامل مستندسازی شد و مسیر تحلیل داده‌ها (از کدهای اولیه تا مضامین نهایی) ثبت گردید. برای افزایش پایایی، از روش توافق بین دو کدگذار استفاده شد؛ پنج مصاحبه به صورت مستقل توسط یک ارزیاب کدگذاری شد و میزان توافق بین کدهای پژوهشگر و ارزیاب ۸۵ درصد به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب است.

1 Lincoln & Guba

2 Credibility

3 Member check

4 Transferability

5 Dependability

۴. تأییدپذیری^۱: ثبت دقیق کلیه تصمیمات پژوهشی، یادداشت‌های میدانی و فرایند تحلیل داده‌ها انجام شد تا امکان بازبینی و پیگیری روند پژوهش توسط افراد دیگر فراهم باشد. پژوهشگر تلاش کرد با انعکاس دقیق روایت‌های کودکان و اجتناب از سوگیری شخصی، یافته‌ها را بر مبنای داده‌های واقعی ارائه دهد. در مجموع، با رعایت این چهار معیار، اعتبار و کیفیت پژوهش تضمین شد و یافته‌های به‌دست آمده از تجربه زیسته کودکان کار محصل در مدرسه صبح رویش تهران واجد پشتوانه علمی و روایی لازم است.

در این پژوهش، کلیه الزامات اخلاقی مرتبط با انجام مطالعه بر روی کودکان رعایت شد. رضایت‌نامه کتبی از والدین یا سرپرستان قانونی کودکان و رضایت شفاهی از خود کودکان دریافت شد. به شرکت‌کنندگان درباره هدف پژوهش، داوطلبانه بودن شرکت در مطالعه و حق انصراف در هر زمان بدون هیچ پیامد منفی اطلاع‌رسانی شد. محرمانگی و گمنامی داده‌ها در تمام مراحل پژوهش رعایت گردید و تمامی اطلاعات هویتی از مصاحبه‌ها و گزارش‌ها حذف شد. همچنین، مصاحبه‌ها در محیطی امن و رعایت پروتکل‌های حمایت از کودک انجام شد تا سلامت جسمی و روانی شرکت‌کنندگان تضمین گردد.

یافته‌های پژوهش

براساس نتایج جدول ۱، ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان دارای تابعیت افغانستانی و ۵ نفر از آنان ایرانی هستند. همچنین ۴ نفر از کودکان کار مورد مطالعه دختر و ۱۱ نفر پسر هستند. تعداد کودکان کار مورد مطالعه از نظر تابعیت و جنسیت، با آمارهای رسمی در خصوص کودکان تهران همخوانی دارد.

جدول ۱. ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

کد مصاحبه	تابعیت	جنسیت	سن	سابقه اشتغال	نوع شغل
۱	افغانستانی	پسر	۱۲	۲ سال	شاگرد مغازه
۲	افغانستانی	پسر	۱۲	۴ سال	شاگرد مغازه
۳	افغانستانی	پسر	۱۱	۳ سال	شاگرد مغازه، زباله گردی
۴	ایرانی	پسر	۱۲	۸ سال	کار خیابانی و دستفروشی

1 Confirmability

کد مصاحبه	تابعیت	جنسیت	سن	سابقه اشتغال	نوع شغل
۵	ایرانی	پسر	۱۰	۶ سال	کار خیابانی و دستفروشی
۶	ایرانی	دختر	۱۱	۲ سال	کار خیابانی
۷	ایرانی	دختر	۱۱	حدود ۳ سال	کار خیابانی
۸	افغانستانی	پسر	۱۱	۴ سال	کار خیابانی
۹	افغانستانی	دختر	۱۰	۳ سال	کار خیابانی
۱۰	افغانستانی	پسر	۱۲	۷ سال	کار خیابانی، شاگرد مغازه
۱۱	افغانستانی	دختر	۱۱	۱ سال	شاگرد مغازه، کار در کارگاه
۱۲	افغانستانی	پسر	۱۰	۲ سال	کار خیابانی (زباله گردی) کار در کارگاه
۱۳	افغانستانی	پسر	۱۰	۵ سال	کار خیابانی، شاگرد مغازه
۱۴	ایرانی	پسر	۱۲	۵ سال	کار خیابانی، شاگرد مغازه
۱۵	افغانستانی	پسر	۱۲	۵ سال	کار خیابانی، شاگرد مغازه

تحلیل تجارب کودکان کار نشان داد که آنها در معرض نه نوع آسیب: الگوهای آسیب‌زای تعاملی، محرومیت از سرمایه اجتماعی، الگوهای رفتار ناسازگار، آشفتگی نظام خانواده، محرومیت از سرمایه آموزشی، آسیب‌پذیری زیستی-معیشتی، فرسایش جسمانی، سوء رفتار جنسی و استثمار اقتصادی قرار دارند. هر یک از این آسیب‌ها دارای مضامین فرعی هستند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از تجارب زیسته کودکان کار

مضمون اصلی	مضمون فرعی	واحد معنایی
الگوهای آسیب‌زای تعاملی	محرومیت عاطفی- والدینی	فقدان والدین، عدم حمایت والدین، عدم نظارت، عدم دریافت محبت، غیبت مادر یا پدر، بی‌توجهی والدین
	آشفتگی هیجانی وجودی	ناامیدی، تجربه احساس غم، احساس عدم قدردانی، احساس گناه، دلتنگی و انزوای عاطفی
	خشونت روانی-کلامی	توهین کلامی، تحقیر، تهدید و سرزنش
اضطراب اجتماعی		نقض حریم خصوصی، احساس حقارت از قضاوت دیگران، دوری‌گزینی اجتماعی

از خیابان تا روایت: تحلیل تجارب زیسته کودکان کار در شهر تهران

مضمون اصلی	مضمون فرعی	واحد معنایی
محرومیت از سرمایه اجتماعی	تبعیض و فشار اجتماعی	نابرابری اجتماعی، دریافت توهین از دیگران
	طرد و انگ اجتماعی	عدم رغبت دیگران به ارتباط با آنها، بی‌توجهی اجتماعی، عدم پشتیبانی، نادیده گرفتن نیازهای کودکان کار، انگ اجتماعی، بازداشت توسط سازمان بهزیستی، تبعیض اجتماعی
	شرمساری اجتماعی	تجربه احساس شرم و خجالت، مسخره شدن توسط اطرافیان
الگوهای رفتاری ناسازگار	گرایش به رفتارهای پرخطر و ناسازگارانه	رفتارهای ضداجتماعی (مانند پرخاشگری، سرقت، فرار از مدرسه)، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، خودآزاری و آسیب به خود، تأثیرپذیری از همسالان ناسالم
	اختلال در سازگاری اجتماعی و اخلاقی	دروغگویی، فریب‌کاری، کاهش اعتماد اجتماعی، مشکلات در ایجاد و حفظ روابط سالم با همسالان و بزرگسالان
آشفتگی نظام خانواده	معکوس شدن نقش والد-فرزند	مراقبت از والدین بیمار، تحمل مسوولیت
	گسست و بحران خانوادگی	جدایی خانوادگی، خشونت درون خانواده، اختلافات والدین، حضانت کودک
محرومیت از سرمایه آموزشی	گسست تحصیلی	عدم توازن کار و تحصیل، وقفه در آموزش، عدم شرکت در فعالیت‌های گروهی مدرسه، عدم کسب مهارت‌های ارتباطی با دیگران، عدم آشنایی با روش‌های نوین یادگیری، نداشتن فرصت برای ابراز خلاقیت
	محدودیت رشد آموزشی-مهارتی	
آسیب‌پذیری زیستی- معیشتی	سرگردانی شغلی	تغییر شغل، جابه‌جایی ناگهانی، عدم شناخت محیط کار
	ناامنی محیطی	ترس از ربوده شدن، تهدید محیطی
فرسایش جسمانی	بیماریهای شغلی	کمردرد، زخم دست، شکستگی اعضای بدن، تنبیه فیزیکی، تصادف، خشونت فیزیکی،
	عدم تأمین نیازهای اولیه	عدم استراحت و خواب کافی، تغذیه نامناسب، خستگی، کار طولانی
	زیست در محیط پرخطر	شرایط سخت آب‌وهوایی، خوابیدن در خیابان

مضمون اصلی	مضمون فرعی	واحد معنایی
سوء رفتار جنسی	آزار جنسی	فشار فیزیکی، اجبار به کار سنگین، وظایف بیش از حد
	نقض حریم خصوصی	رفتار یا تماس جنسی ناخواسته
	مواجهه با رفتارهای نامناسب جنسی-کلامی	ورود به حریم خصوصی یا افشای اطلاعات جنسی
استثمار اقتصادی	فشار اقتصادی و مسوولیت پذیری زودهنگام	شنیدن یا مواجهه با الفاظ و شوخی‌های جنسی
	سوء استفاده مالی	تصمیم به اشتغال توسط کودک، مشکلات مالی، فشار برای کار، درخواست کمک برای خوراک، نیاز به حمایت مالی و عاطفی
	بهره‌کشی آموزشی و شغلی	دستمزد پایین، عدم پرداخت حقوق، سرقت پول از پس‌انداز کودک، استفاده از درآمد کودکان برای هزینه‌های خانواده، استفاده از درآمد کودکان برای هزینه‌های خانواده، فشار یادگیری سریع، بهره‌کشی کارفرما، توزیع نابرابر سود حاصل از اشتغال، اجبار به کار رایگان

الگوهای آسیب‌زای تعاملی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی محرومیت عاطفی-والدینی، آشفتگی هیجانی-وجودی و خشونت روانی-کلامی است. الگوهای آسیب‌زای تعاملی کودکان کار یکی از جدی‌ترین پیامدهای اشتغال زودهنگام در سنین پایین است که می‌تواند تأثیرات عمیق و ماندگاری بر سلامت روان و رشد شخصیتی آنان برجای گذارد. این کودکان به دلیل شرایط دشوار زندگی و اشتغال زودهنگام، اغلب از حمایت عاطفی و مراقبت والدین محروم می‌شوند. محرومیت عاطفی ناشی از این شرایط، که می‌تواند به دلیل از دست دادن والدین یا ناتوانی آن‌ها در تأمین نیازهای عاطفی و روانی به دلیل فقر، اعتیاد یا مشکلات خانوادگی باشد، زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای تعاملی آسیب‌زا و دلبستگی‌ناایمن در این کودکان می‌شود و تأثیرات منفی بلندمدتی بر روابط اجتماعی و هیجانی آن‌ها باقی می‌گذارد. یکی از کودکان کار در این رابطه می‌گوید:

«همه دخترهای هم سن من مادرشان در کنارشان است. مثلاً همسایه ما که همیشه پیش دخترش هست. با خودم می‌گویم خوش به حالش، مامانش کنارش هست ولی مامان من صبح می‌رود و شب می‌آید.» (کد ۷، دختر با سه سابقه کار خیابانی)

کودک دیگری چنین بیان می‌کند:

«من ۶ سالم بود که پدرم فوت کرد و بعد از آن از شهرستان به تهران آمدم و من همیشه احساس دلتنگی دارم، احساس می‌کنم خیلی تنهام و کسی را ندارم». (کد ۱، پسر با سه سال سابقه کار)

یکی دیگر از کودکان کار می‌گوید:

«بابایم برای من هیچی نخبریده است. اگر هم خریده آنقدر منت گذاشته و یا فحش داده که من پشیمان شده‌ام، صاحبکارم از بابایم خیلی بهتر بوده است. آخه بابای من یک آدمی هست که وقتی از در می‌آید توی خانه، خانه ساکت می‌شود، پر از ناامیدی می‌شود و هر کاری کنی او اصلاً به تو توجه نمی‌کند. مثلاً من حسرت این را دارم که یک بار اسم من را بگوید. من یاد گرفتم که زیادی نباید به کسی امیدوار باشم و همیشه باید خودت روی پای خودت بایستی». (کد ۲، پسر با چهار سال سابقه کار)

محرومیت از سرمایه اجتماعی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی تبعیض و فشار اجتماعی، طرد و انگ اجتماعی و شرمساری اجتماعی است. کودکان کار به طور گسترده‌ای در معرض آسیب‌های اجتماعی متعددی قرار دارند که زندگی و رشد روانی-اجتماعی آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این کودکان غالباً به دلیل انگ اجتماعی، بسیاری از مردم تمایلی به برقراری ارتباط با آن‌ها ندارند. بی‌توجهی اجتماعی و عدم پشتیبانی مؤثر از سوی نهادها و افراد، موجب می‌شود نیازهای اساسی این کودکان نادیده گرفته شود و آن‌ها احساس طردشدگی کنند. همچنین، برخوردهای تبعیض‌آمیز و گاهی بازداشت توسط سازمان‌های حمایتی مانند بهزیستی، می‌تواند حس ناامنی و بی‌پناهی را در این کودکان تشدید کند. تجربه مکرر مسخره شدن، شرم و خجالت در جمع‌های مختلف، عزت نفس آن‌ها را خدشه‌دار می‌کند و باعث می‌شود کودکان کار از تعامل اجتماعی گریزان شوند. این مجموعه آسیب‌ها، نه تنها مانع رشد طبیعی و سلامت روانی این کودکان می‌شود، بلکه آن‌ها را در چرخه‌ای از محرومیت و آسیب اجتماعی گرفتار می‌کند. یکی از کودکان کار در این رابطه می‌گوید:

«در یک بازی با دوستان، لنگه دمپاییم پاره شد و وقتی در حال خرید دمپایی بودیم، دو نفر از بهزیستی ما را گرفتند». (کد ۸، پسر با ۴ سال سابقه کار خیابانی)

کودک کار دیگری می‌گوید:

«یک آقای گفت همه گل‌های تو را پانصد تومان می‌خرم، ولی به جایش بگذار من فیلم تو را بگیرم و تو بگو من از بابایم کتک می‌خورم. فهمیدیم آن آقا فیلم ما را گرفته و توی اینستاگرام گذاشته و آبروی ما رفته. به خانم معلم گفتیم پیام بده فیلم ما را پاک کند، اما گفت نمی‌شود. الان دیگر نمی‌توانیم جلو دوربین برویم.» (کد ۵، پسر با ۶ سال سابقه کار خیابانی و دستفروشی)

یکی دیگر از کودکان کار در این رابطه می‌گوید:

«سر چهارراه فال فروختم، آدامس فروختم. حس بدی بهش داشتم. احساس می‌کردم دارند مسخره‌ام می‌کنند. مردم داخل ماشینشان یک جوری به آدم نگاه می‌کردند. بچه‌هایشان را می‌دیدم حس خجالت بهم دست می‌داد.» (کد ۱۳، پسر با ۵ سال سابقه کار)

کودک کار دیگری چنین روایت می‌کند:

«یک روز رفتم توی راه آهن کار کنم. مامور خدمات و انتظامات دستم را گرفتند. گریه می‌کردم و ولم نمی‌کردند. می‌گفتم نکنند مرا به بهزیستی بفرستند، چون قبلاً دو بار رفته بودم و آنجا دزدی هم می‌کنند، نگران بودم که گناه دیگران را گردن من بیندازند.» (کد ۴، پسر با ۸ سال سابقه کار خیابانی و دستفروشی)

احساس انگ اجتماعی و شرمساری از دیگر عوامل آسیب‌زا برای کودکان کار است. در این رابطه یکی از کودکان کار می‌گوید:

«مثلاً بعضی وقت‌ها یک مشتری می‌آید بد نگاه می‌کند یا لحن خوبی ندارد، من خیلی ناراحت می‌شوم.» (کد ۲، پسر با ۴ سال سابقه کار در مغازه)

کودک کار دیگری چنین روایت می‌کند:

«مدتی هم کارتون و پلاستیک از سطل‌های زباله جمع می‌کردم که می‌دیدم آدم‌ها خیلی نگاه‌های بد می‌کنند. لباس‌هایم خیلی زیاد کثیف می‌شد و بو می‌گرفت و هر روز باید حمام می‌رفتم.» (کد ۳، پسر با سه سال سابقه کار)

الگوهای رفتاری ناسازگار

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی گرایش به رفتارهای پرخطر و ناسازگارانه و اختلال در سازگاری اجتماعی و اخلاقی است. قرار گرفتن کودکان کار در معرض شرایط دشوار و استرس‌زا می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به رفتارهای پرخطر و آسیب‌رسان در آنها گردد. در این رابطه یکی از کودکان کار می‌گوید:

«بعضی بچه‌ها فحش‌های بد می‌دهند. یا مثلاً یک پسر هشت بزرگ است گل می‌کشد. یک‌بار مرتضی به من گفت بیا قلیان شارژی بکش. گفتم نمی‌خواهم، عین تو دودی نیستی، ولی گاهی می‌ترسم من را به مجبور کنند حتی به کارهای ناجور». (کد ۸، پسر با ۴ سال سابقه کار خیابانی)

«وقتی می‌بینم مردم به من بی‌احترامی می‌کنند، عصبانی می‌شوم، گاهی به آنها حرف زشت می‌زنم. احساس می‌کنم دیگر نمی‌توانم به کسی اعتماد کنم». (کد ۱۴، پسر با ۵ سال سابقه کار)

آشفتگی نظام خانواده

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی معکوس شدن نقش والد-فرزند و گسست و بحران خانوادگی است. مقصود از معکوس شدن وظایف والد-فرزند، حمایت کودک از والدین، مراقبت از والدین بیمار و تحمیل مسئولیت به کودک است. یکی از کودکان کار در این رابطه می‌گوید:

«بابایم می‌گفت اگر برای لباس داری می‌روی سر کار نرو، خودم برایت لباس می‌خرم، اما دلم برای مامانم که با بچه کوچک کار می‌کند، می‌سوزد. من هم می‌رفتم و چسب زخم می‌فروختم». (کد ۶، دختر با ۲ سال سابقه کار خیابانی)

کودک کار دیگری چنین روایت می‌کند:

«ما می‌رفتیم سر کار بعد مامانم یک ذره مریض بود می‌نشست جنس می‌فروخت. ما هم جلویش فال می‌فروختیم. من هر چقدر هم که کار کنم نمی‌توانم لوازمی که احتیاج دارم بخرم چون خرج‌های زندگی ما زیاد است. پول غذا باید بدهیم. پول داروی خواهرم را باید بدهیم». (کد ۹، دختر با ۳ سال سابقه کار خیابانی)

او همچنین می‌گوید:

«من از وقتی که پدرم فوت کرد مامان ما دیگر نمی‌دانست باید چکار کند. ما چهار تا بودیم. خواهر کوچکم یک مدت دست خاله‌ام بود. داداشم که از من کوچکتر است همه حواسش به تیله بازی است و من سعی می‌کنم به جای مامانم که حواسش به درس و مشق ما نیست به درس و مشق داداشم حواسم باشد». (کد ۹، دختر با سه سال سابقه کار خیابانی)

یکی دیگر از کودکان کار می‌گوید:

«من آرزو دارم یک خورده پول دستمان بیاید که یک خانه برای خودمان بگیریم. من بزرگ شوم بچه‌ام را فقط می‌گذارم با خودم سرکار برود. نمی‌گذارم تنهایی برود چون سرش داد می‌زند بچه اذیت می‌شود». (کد ۱۵، پسر با ۵ سال سابقه کار خیابانی و شاگردی مغازه)

مسئله حضانت کودکان نیز از عوامل دیگری است که به این کودکان آسیب می‌رساند. یکی از کودکان کار ۱ این طور بیان می‌کند:

«چند وقت پیش عمویم شکایت کرد و می‌خواست ما را از مادرم بگیرد و کلی سختی کشیدیم و حالم خیلی بد بود اما بعد از چند وقت عمویم بی‌خیال شد». (کد ۱، پسر با دو سال سابقه کار به عنوان شاگرد مغازه)

محرومیت از سرمایه آموزشی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی گسست تحصیلی و محدودیت رشد آموزشی-مهارتی است. کودکان کار اغلب به دلیل ساعات طولانی کار، خستگی مفرط و فشارهای روانی، فرصت کافی برای حضور مستمر و مؤثر در مدرسه را از دست می‌دهند و در بسیاری از موارد مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. یکی از کودکان کار در این رابطه چنین روایت می‌کند:

«کارتون هم دوست دارم بینم ولی شب از سر کار می‌آیم دیگر خیلی خسته هستم نمی‌شود کارتون دید. باید مشق بنویسم و بخوابم که صبح بروم مدرسه». (کد ۱۰، پسر با ۷ سال سابقه کار خیابانی و شاگردی مغازه)

کودک کار دیگری می‌گوید:

«خسته که شب برمی‌گشتم خانه، مادرم شب‌ها من را تا دیر وقت بیدار نگه می‌داشت تا مشق‌هایم را بنویسم» (کد ۱۲، پسر با دو سال سابقه کار خیابانی)

یک دیگر از کودکان کار چنین روایت می‌کند:

ک «من بیشتر وقت‌ها به خاطر کار توی خیابون، نمی‌تونم به تکالیفم برسم، وقتی بچه‌های هم‌سن و سال را می‌بینم که چطور پیشرفت می‌کنند، احساس می‌کنم فرصت خیلی از چیزهایی که باید یاد بگیرم رو از دست داده‌ام». (کد ۷، دختر با سه سال سابقه کار خیابانی)

آسیب‌پذیری زیستی-معیشتی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی سرگردانی شغلی و ناامنی محیطی است. بی‌ثباتی شغلی و ناامنی محیطی از عوامل مهم آسیب‌زا در زندگی کودکان کار محسوب می‌شوند. این کودکان معمولاً در محیط‌هایی مشغول به کار هستند که هیچ‌گونه امنیت شغلی و حمایتی برای آن‌ها فراهم نیست. تغییر مکرر شغل، ناپایداری محل کار و اخراج ناگهانی، احساس ناامنی و اضطراب دائمی را

در آنان ایجاد می‌کند و فرصت برنامه‌ریزی برای آینده و رشد فردی را از آنها می‌گیرد. علاوه بر این، تغییرات پی‌درپی محل کار مانع از کسب مهارت‌های لازم شده و منجر به سردرگمی و بی‌انگیزگی می‌شود. یکی از کودکان کار چنین بیان می‌کند:

«توی پرده‌فروشی کار می‌کردم. بعد از چند وقت صاحب کارم مغازه‌اش را جمع کرد و من به مغازه دیگری رفتم. باز آن مغازه جدید خیلی خوب بود صاحبکارم حرف نداشت اما جمع کرد و من باز بیکار شدم. اما دوباره پیش داداش او سر کار رفتم. بعد از چند وقت او هم مغازه‌اش را جمع کرد و من دوباره به مغازه جدید رفتم». (کد ۱، پسر با دو ضال سابقه کار در مغازه) کودک کار دیگری می‌گوید:

«خیلی کار کردم، مثلاً ویفر فروختم، آدامس فروختم، شیشه پاک کردم، فال فروختم گاهی وقتها داخل مترو کار کرده‌ام ولی دستمال‌فروشی از همه‌اش بدتر است». (کد ۸، پسر با ۴ سال سابقه کار خیابانی)

«مستقیم از مدرسه می‌روم مغازه ماهی چهار میلیون می‌گیرم. تا ساعت هفت شب هم هستم بعد می‌روم خانه، خیلی خسته می‌شوم». (کد ۱۵، پسر با ۵ سال سابقه کار خیابانی و شاگردی مغازه) برخی از کودکان نیز ترس از رבוده شدن، ترس از مکانهای خلوت و تهدیدهای محیطی را گزارش کردند. یکی از کودکان کار چنین روایت می‌کند:

«من و خواهرم سوار ماشین شدیم که ما را از راه‌آهن به شوش ببرد. راننده یک دفعه گفت که فال دارد و می‌خواهد بفروشد. بعد پیچید سمت راست و گفت که باید پمپ بنزین برود. وقتی شیشه را بالا برد، خواهرم داد می‌زد و من شیشه را محکم گرفتم». (کد ۴، پسر با ۸ سال سابقه کار خیابانی و دستفروشی)

«یک‌بار دیگر با پسر دایی‌ام در یک کوچه باریک بودیم که چند نفر گوشی‌اش را به زور گرفتند. از آن موقع از خیابان‌های تنگ و خلوت می‌ترسم». (کد ۶، دختر با دو سال سابقه کار خیابانی)

فرسایش جسمانی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی بیماریهای شغلی، عدم تأمین نیازهای اولیه، زیست در محیط پر خطر، تحمیل وظایف فراتر از سن است.

کودکان کار به دلیل اشتغال زود هنگام و انجام کارهای سخت و اغلب نامتناسب با سن شان، در معرض آسیب‌های جدی شغلی مانند حوادث محیط کار، فرسودگی جسمی و ابتلا به بیماری‌های شغلی قرار دارند. تجربه زیسته کودکان کار در زمینه بیماری‌های شغلی، اغلب با روایت‌هایی از درد جسمی، خستگی مفرط و مشکلات سلامت همراه است. بسیاری از این کودکان از دردهای مزمن در ناحیه کمر، دست‌ها و پاها به دلیل حمل بارهای سنگین یا ایستادن‌های طولانی مدت صحبت می‌کنند. یکی از کودکان کار در این رابطه چنین روایت می‌کند:

«من اول چرخ‌کشی می‌کردم اما به خاطر بارهای سنگین کمر درد گرفتم و چند وقت در خانه خوابیدم». (کد ۲، پسر با ۴ سال سابقه کار در مغازه)
کودک کار دیگری می‌گوید:

«یک بار هم پایم توی ریل قطار رفت، یک روز هم در ایستگاه علی‌آباد داشتم رد می‌شدم. یک خانم مرا دید و گفت هر چه می‌خواهی بردار. او اسنک، سیب‌زمینی، ذرت و ساندویچ داشت. من خجالت کشیدم و نتوانستم بگویم گرسنه‌ام چون از مدرسه آمده بودم و به سر کار رفته بودم. خود او برایم اسنک گرفت». (کد ۶، دختر با دو سال سابقه کار خیابانی)
یکی دیگر از کودکان کار در این رابطه می‌گوید:

«آشغال جمع کردن خیلی سخت است. باید گونی را پر کنید و لگد بزنید تا بیشتر آشغال جمع شود. یک بار زمین خوردم و دستم شکست. این اتفاق موقع تعطیلی افتاد و بعد از آن درد زیادی داشتم. ده تا آمپول زدم، اما بهبودی طول کشید. گچ دستم را باز کردند و دوباره گچ گرفتند، اما هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم تا اینکه مرا به اتاق عمل بردند». (کد ۱۲، پسر با دو سال سابقه کار خیابانی)

یکی دیگر از کودکان کار اظهار می‌کند:

«دستفروشی اول‌هایش خیلی سخت بود و عادت هم نداشتیم. می‌رفتیم شیشه تمیز می‌کردیم. دست‌هایمان خسته می‌شد. پاهایمان درد می‌گرفت اما الان عادت کردم». (کد ۸، پسر با ۴ سال سابقه کار خیابانی)

کودک کار دیگری در این باره می‌گوید:

«توی شغل ما باید پرده‌ها رو می‌بردی خیاطی و دوباره می‌آوردی یا باید می‌بردی تیپاکس و دوباره می‌آوردی بعضی وقت‌ها پرده‌ها خیلی سنگین بود و اذیت می‌شدم البته با رفیق‌هایمان به

همدیگر کمک می‌کردیم تا سنگینیش را کمتر حس کنیم». (کد ۱، پسر با دو سال سابقه کار در مغازه)

شرایط سخت آب و هوایی، سختی شغلی، خوابیدن در خیابان و محل کار از نمودهای شرایط سخت زندگی و کاری است.

«گاهی مجبورم مثلاً بروم توی خیابان توی نیشان بخوابم». (کد ۳،

«کار کردن بد است. هم گرما دارد. هم سرما دارد. هم به آدم تیکه می‌اندازند». (کد ۷، دختر با

سه سال سابقه کار خیابانی)

سوء رفتار جنسی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی آزار جنسی، نقض حریم خصوصی، مواجهه با رفتارهای نامناسب جنسی-کلامی است. آزار جنسی یکی از جدی‌ترین و پنهان‌ترین اشکال آسیب علیه کودکان کار است که متأسفانه در محیط‌های کاری ناامن، خیابان‌ها و حتی محل کارگاه‌ها رخ می‌دهد. مصادیق آزار جنسی در میان کودکان کار می‌تواند شامل موارد زیر باشد: لمس بدن کودک بدون رضایت توسط کارفرما، همکاران بزرگسال یا حتی مشتریان، اظهار نظرها و شوخی‌های جنسی نسبت به کودک، که باعث شرم، ترس و اضطراب او می‌شود، نهدید به سوءاستفاده جنسی در صورت مخالفت کودک با انجام کار یا درخواست‌های غیرمنطقی، وادار کردن کودک به انجام اعمال جنسی یا تماشای صحنه‌های غیراخلاقی، تعقیب و مزاحمت‌های خیابانی برای کودکانی که به صورت دستفروش یا زباله‌گرد فعالیت می‌کنند، سوءاستفاده جنسی در قبال پرداخت پول یا غذا، به ویژه برای کودکانی که در شرایط بی‌سرپرستی یا فقر شدید قرار دارند، استفاده از کودکان به عنوان ابزار برای جلب مشتری یا افزایش فروش، که خود زمینه‌ساز تعرض و آزار جنسی می‌شود (باررا، کالدرون و بل ۱، ۲۰۱۳). یکی از کودکان کار اظهار می‌دارد:

«بعضی وقت‌ها موتوری‌ها تیکه می‌اندازند. خیلی اعصابم خورد می‌شود. خیلی حرفهای زشت می‌زنند که نمی‌توانم بگویم. یک پسر موتوری بود دم خانه مان، بعد داشتم می‌رفتم آمد بغل دستم یک چیزی گفت و خیلی ناراحت شدم. گفتم چرا باید من بیرون کار کنم که حرف بد به من بزنند. به من تیکه بیندازند». (کد ۷، دختر با سه سال سابقه کار خیابانی)

کودک کار دیگری چنین روایت می‌کند:

«بغل همین پارک دیدم یک مرده ایستاده است. گفت بیا. یک ذره چاق بود گفت خرگوش دارم بیا خرگوشم را ببین. گفتم نه گفت بهت پول بدهم. گفتم نه. گفت نترس می‌خواستم بگیرم می‌گرفتمت و بعد حرفهای ناجوری بهم زد. انقدر ترسیدم گفتم الان من را می‌دزدد. شروع کردم به دویدن». (کد ۱۰، پسر با ۷ سال سابقه کار خیابانی و شاگردی مغازه)

«چندبار مشتری‌ها حرفهای زشت زدند یا دستشان را به من زدند. نمی‌توانم به کسی بگویم چون می‌ترسم کارم را از دست بدهم» (کد ۱۱، دختر با یک سال سابقه کار)

یکی دیگر از کودکان کار می‌گوید:

«بعضی وقت‌ها، مردهایی که از کنارم رد می‌شن، حرفهای زشت و زننده بهم می‌زنن یا با نگاه‌های بد اذیتم می‌کنن. یه بار یکی از اون‌ها سعی کرد خیلی نزدیک من بیاد و دستش را به بدن من زد. من خیلی ترسیدم و سریع عقب رفتم، اما اون شروع کرد به خندیدن و گفت که فقط شوخی کرده. از اون روز به بعد، همیشه نگرانم و وقتی کسی نزدیکم می‌شه، می‌ترسم که دوباره اتفاقی مثل اون روز بیفته. احساس می‌کنم حتی توی خیابون هم امنیت ندارم و هیچ‌کس حریم من رو رعایت نمی‌کنه». (کد ۴، پسر با ۸ سال سابقه کار خیابانی و دستفروشی)

استثمار اقتصادی

این مضمون اصلی شامل مضامین فرعی فشار اقتصادی و مسوولیت‌پذیری زود هنگام، سوء استفاده مالی و بهره‌کشی آموزشی و شغلی است.

کودکان کار اغلب به دلیل مشکلات شدید مالی خانواده، ناچار به تصمیم‌گیری برای اشتغال در سنین پایین می‌شوند. فشار اقتصادی، نبود حمایت مالی و عاطفی کافی، و حتی درخواست کمک برای تأمین خوراک روزانه، آن‌ها را به سمت پذیرش مسئولیت‌های سنگین و زود هنگام سوق می‌دهد. این وضعیت نه تنها موجب استثمار اقتصادی کودکان از طریق دستمزد پایین، عدم پرداخت حقوق، یا حتی سرقت پس‌اندازشان می‌شود، بلکه درآمد ناچیز آن‌ها نیز عمدتاً صرف هزینه‌های خانواده می‌گردد و منجر به سوءاستفاده مالی از کودکان می‌شود. علاوه بر این، کودکان کار با فشار مضاعف برای یادگیری سریع مهارت‌های شغلی و تحمل بهره‌کشی کارفرمایان مواجه هستند. توزیع نابرابر سود حاصل از کار، اجبار به انجام کار رایگان و فقدان فرصت رشد و آموزش مناسب، همگی نمونه‌هایی از بهره‌کشی آموزشی و شغلی محسوب می‌شوند. این عوامل، نه تنها رشد و سلامت جسمی و روانی کودکان را به خطر می‌اندازد، بلکه فرصت‌های آینده آن‌ها را نیز به شدت

محدود می‌کند. استثمار اقتصادی شامل مصادیقی نظیر نیاز مالی، وابستگی مالی و بهره‌کشی توسط کارفرما است. یکی از کودکان کار در این رابطه چنین بیان می‌کند:

«یک روز به داداشم گفتم یک کار پیدا کن می‌خواهم سر کار بروم چون خرجمان نمی‌رسید و می‌خواستم پولش را به مامانم بدهم. به من که خیلی نمی‌دهند ۳ تومن مثلاً دفعه اولی که سر کار رفتم حقوقم ماهی ۵۰۰ هزار تومان بود. دفعه اول که سر کار رفتم می‌گفتم چقدر سخته». (کد ۱، پسر با دو سال سابقه کار در مغازه)
کودک کار دیگری اظهار می‌کند:

«شب‌ها که می‌دیدیم خیلی نتوانستیم پولی در بیاوریم جلوی یک سوپری به آدم‌ها می‌گفتیم برای ما خوراکی بخرید بعد شب اگر کسی برای ما نمی‌خرید خودمان هم نمی‌توانستیم وسیله بخریم». (کد ۹، دختر با سه سال سابقه کار خیابانی)

استثمار مالی به دستمزد پایین، عدم پرداخت حقوق، سرقت پول از پس‌انداز کودک، استفاده از درآمدهای کودک برای هزینه خانواده، توزیع نابرابر سود حاصل از اشتغال و اجبار به کار رایگان دلالت دارد. یکی از کودکان کار می‌گوید:

«مثلاً شیشه پاک می‌کردم، فحش می‌دادند یا ده تا شیشه پاک می‌کردم و فقط یک نفر پول می‌داد. مامانم برایم قلمک خرید. پول‌ها را توی قلمک جمع می‌کردم، اما مامانم قلمک را پاره می‌کرد و پول‌ها را برای خودش برمی‌داشت. حتی خرجی مدرسه را هم توی قلمک ریختم. سه بار این اتفاق افتاد و هر بار که پول جمع کردم، مامانم آن را گرفت و گفت دوباره کار کن تا بدهی‌هایش پرداخت شود». (کد ۵، پسر با ۶ سال سابقه کار خیابانی و دستفروشی)
کودک کار دیگری چنین روایت می‌کند:

«برای دو خانم که لباس می‌فروختند کار می‌کردم. طی و دستمال می‌کشیدم و کارتونها را جابجا می‌کردم. اما بعد از مدتی دیگر دوست نداشتم آنجا باشم، چون انگار سوءاستفاده می‌کردند. وقتی بیرون آمدم، پول مرا هم ندادند و گفتند تو طلبی از ما نداری، چرا رفتی؟». (کد ۱۰، پسر با ۷ سال سابقه کار خیابانی و شاگردی مغازه)
یکی از کودکان کار اظهار می‌کند:

«مامانم آشغال‌ها را می‌برد به یک آقای توی باغ آذری می‌فروشد. اول آهن از همه گرانتر است بعد کارتون بعد پلاستیک. ولی پول اصلی‌اش توی جیب همان آقای که از ما می‌خرد، می‌رود». (کد ۱۲، پسر با دو سال سابقه کار خیابانی)

«من یک مشکلی که دارم پولی که در می‌آورم برای خودم نیست. می‌گویم پولم را به خودم هم بدهید ولی می‌گویند: نمی‌شود. بدهی داریم. پول برای خانه است.» (کد ۱۱، دختر با یک سال سابقه کار)

بهره‌کشی توسط کارفرما به فشار برای یادگیری سریع کار و رفتار تحقیرآمیز وی اشاره دارد. یک از کودکان کار بیان می‌کند:

«وقتی شاگردی تازه می‌آید و چیزی بلد نیست، صاحبکار به او می‌چسبد. خودم هم همین‌طور بودم، به من می‌گفتند چرا کار را یاد نمی‌گیری؟ حتی اگر سریع‌تر یاد بگیرم، باز هم سوءاستفاده می‌کنند و می‌گویند باید زودتر کار را یاد بگیری.» (کد ۱۵، پسر با ۵ سال سابقه کار خیابانی و شاگردی مغازه)

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تجارب زیسته کودکان کار محصل در مدرسه صبح رویش شهر تهران انجام شد. یافته‌های این پژوهش در قالب ۹ مضمون اصلی و ۲۵ مضمون فرعی نشان داد که کودکان کار آسیب‌های گوناگونی را تجربه می‌کنند. مضامین اصلی عبارتند از الگوهای آسیب‌زای تعاملی، محرومیت از سرمایه اجتماعی، الگوهای رفتار ناسازگار، آشفتگی نظام خانواده، محرومیت از سرمایه آموزشی، آسیب‌پذیری زیستی-معیشتی، فرسایش جسمان، سوء رفتار جنسی و استثمار اقتصادی. یافته‌های این پژوهش همسو با مطالعات پیشین، تأیید می‌کند که تجربه آسیب‌های متعدد برای بسیاری از کودکان کار، نه یک رویداد گذرا، بلکه بخشی از زندگی روزمره آنان است (احمدی، ۱۴۰۰، ملاحی و همکاران، ۱۳۹۸، خیری‌حسن و همکاران، ۱۳۹۵، وامقی و همکاران، ۱۳۹۴، احد و همکاران، ۲۰۲۴، هاگیو، ۲۰۲۳ و ابراهیم و همکاران، ۲۰۱۹).

بی‌توجهی والدین و نبود حمایت عاطفی آنان، همراه با آسیب‌های عاطفی و روانی، از مهم‌ترین مضامینی است که در تجربه زیسته کودکان کار به چشم می‌خورد. بر اساس نظریه دلبستگی جان بالبی (۱۹۶۹)، شکل‌گیری پیوند عاطفی ایمن میان کودک و مراقبان اولیه، نقشی اساسی در رشد سالم عاطفی، اجتماعی و شناختی کودکان دارد. محرومیت کودکان کار از این حمایت عاطفی و توجه والدین، نه تنها احساس امنیت و اعتماد به نفس آن‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه ممکن است منجر به مشکلاتی همچون اضطراب، افسردگی، اختلال در روابط اجتماعی و کاهش توانایی مقابله با استرس‌های زندگی شود. نظریه بالبی تأکید دارد که نقصان دلبستگی ایمن در دوران کودکی می‌تواند پیامدهای بلندمدتی بر سلامت روانی فرد داشته باشد و زمینه‌ساز انواع آسیب‌های

روانشناختی و اختلالات رفتاری در آینده گردد. بی‌توجهی و نبود حمایت عاطفی والدین در میان کودکان کار، نه تنها یک آسیب فردی، بلکه یک معضل اجتماعی است که نیازمند توجه جدی است. این وضعیت، کودکان را در برابر آسیب‌های روانی و اجتماعی بی‌دفاع‌تر کرده و ضرورت مداخلات روان‌شناختی و آموزشی را برجسته می‌سازد.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که کودکان کار، در محیط‌هایی بزرگ می‌شوند که الگوهای رفتاری غالب آن‌ها خشونت، سوءاستفاده و استثمار است. در تبیین این یافته باید گفت براساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷)، محیط‌های پراسیب، موجب بازتولید رفتارهای پرخطر و ناسالم در کودکان می‌شوند و بدون مداخلات اجتماعی و برنامه‌های پیشگیرانه، این چرخه خشونت و آسیب همچنان ادامه خواهد یافت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از کودکان کار، اشتغال را بخشی طبیعی از زندگی خود می‌دانند و فشار اقتصادی خانواده و استثمار مالی را سرنوشت محتوم تلقی می‌کنند. این نگرش، ریشه در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی دارد. طبق نظریه فرهنگ فقر اسکار لوئیس (۱۹۶۶)، فقر تنها یک وضعیت اقتصادی نیست، بلکه الگویی رفتاری است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و افراد را نسبت به تغییر وضعیت خود بی‌انگیزه می‌سازد. در این چارچوب، چرخه فقر و کار کودک بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همچنان ادامه خواهد یافت.

یافته‌های دیگر نشان داد، کودکان کار شرکت‌کننده در این پژوهش، به دلیل عدم تأمین نیازهای اولیه‌ای که آبراهام مزلو در هرم سلسله‌مراتب نیازهای خود مطرح می‌کند، با مشکلات متعددی مواجه هستند؛ به‌گونه‌ای که نیازهای اساسی آن‌ها همچون امنیت، تغذیه مناسب، سرپناه، و احساس تعلق خاطر تأمین نشده و همین امر، زمینه‌ساز بروز آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی در آنان شده است. در واقع، طبق نظریه مزلو، تا زمانی که نیازهای پایه‌ای کودکان، از جمله نیاز به خوراک، پوشاک، امنیت و محبت، به‌درستی برآورده نشود، امکان رشد و شکوفایی استعدادها و تحقق نیازهای بالاتر مانند عزت‌نفس و خودشکوفایی برای آنان فراهم نخواهد شد. این امر اهمیت توجه به تأمین نیازهای اولیه کودکان کار را به عنوان پیش‌شرطی اساسی برای سلامت روانی و اجتماعی آن‌ها و نیز موفقیت تحصیلی‌شان دوچندان می‌کند.

در نهایت، یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که آسیب‌های تجربه شده توسط کودکان کار، پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که ریشه در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و روانی دارد.

نویسندگان معتقدند مداخلات جامع و چندوجهی در سطوح روان‌شناختی، اجتماعی، آموزشی و اقتصادی، برای کاهش آسیب‌ها و حمایت از رشد سالم این کودکان، ضرورت دارد. همچنین، تقویت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و قانونی، و اجرای دقیق‌تر قوانین حمایت از کودکان، می‌تواند نقش مهمی در کاهش این آسیب‌ها ایفا کند. بنابراین، توجه به روایت‌های شخصی کودکان کار و استفاده از رویکردهای نظری، می‌تواند راهگشای طراحی مداخلات مؤثرتر و حمایت‌های هدفمندتر برای این قشر آسیب‌پذیر باشد.

منابع

- احمدی، ک. (۱۴۰۰). "نقض حقوق کودک در خصوص کار کودکان در ایران، تحلیل‌ها و راهکارها".
رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، ۱(۱)، ۷۱-۵۰.
- اسکندری نژاد، ع. (۱۴۰۰). "کودکان کار و تحصیل مدرسه‌زدایی شده؛ بررسی جامعه‌شناختی مدرسه کودکان کار صبح رویش". شباک، ۷(۶)، ۲۴۲-۲۳۵.
- اکبری علی‌آبادی، م.، خالقی‌پور، ش.، عریضی، ح. (۱۳۹۵). "رابطه اختلال استرس پس آسیبی با مشکلات رفتاری کودکان کار قربانی آزار جنسی و مقایسه با کودکان بی‌سرپرست". نشریه پرستاری کودکان، ۳(۱)، ۱-۷.
- حسینی، س.، قاسمی، ا. (۱۳۹۹). "زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیررسمی زباله‌گردی: نگاری کودکان کارگر مهاجر افغانستانی به تهران". پژوهش‌های اجتماعی ایران، ۱۴(۱)، ۲۴-۱.
- خیری حسن، م.، خدابخشی کولایی، آ.، تقوایی، د. (۱۳۹۵). "تفاوت پرخاشگری و اضطراب در کودکان کار با و بدون سوءاستفاده جنسی". نشریه پرستاری کودکان، ۳(۲)، ۱۵-۱۰.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا). <https://www.irna.ir>
- صمدی، ش.، رحمانی فیروزجاه، علی.، عباسی اسفنجیر، ع. (۱۴۰۱). "بررسی عوامل مؤثر بر آسیب‌شناسی روحی و روانی کودکان کار در استان مازندران". مجله علوم پزشکی رازی، ۲۹(۱۲)، ۳۰۳-۲۹۴.
- غلامی، ن. (۱۴۰۱). "کودکان کار به مثابه جرم حکومتی؛ مطالعه تفصیلی در لزوم پاسخ ساختاری به پدیده کودکان کار". دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۷(۷۶)، ۳۱۲-۲۹۳.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۷). روش تحقیق کیفی (چاپ دوازدهم). مشهد: جهاد دانشگاهی واحد مشهد.
- محمدی، خ.، کرمی، س. (۱۴۰۲). "کودکان کار قربانیان جهان سرمایه‌داری؛ مطالعه موردی: کودکان کار جعفرآباد شهرستان کرمانشاه". فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۶(۳)، ۸۵-۹۴.

ملاحی، ک.، قدرتی، س.، وطن‌خواه، ح. (۱۳۹۸). "اثربخشی بازی‌درمانی گروهی با رویکرد گشتالتی بر پرخاشگری و مهارت‌های اجتماعی کودکان آسیب‌دیده جنسی در گروه کودکان کار". *نشریه پرستاری کودکان*، ۱۶(۱)، ۶۳-۵۵.

وامقی، م.، دژمان، م.، رفیعی، حسن.، روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). "ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران، ۱۳۹۲: علل و خطرهای کار کودکان در خیابان". *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۴(۱)، ۳۳-۵۷.

Ahad, M. A., Parry, Y. K., Willis, E., & Ullah, S. (2024). "Key informant views of the determinants of child labour maltreatment". *Children*, 11(6), 708.

Bansah, K. J., & Adonteng-Kissi, O. (2025). "Child labor in artisanal and small-scale mining: Implications for health, development and poverty". *The Extractive Industries and Society*, 21, 101577. <https://doi.org/10.1016/j.exis.2024.101577>

Bandura, A. (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

Barrera, M., Calderón, L., & Bell, V. (2013). "The cognitive impact of sexual abuse and PTSD in children: A neuropsychological study". *Journal of Child Sexual Abuse*, 22(6), 625–638. <https://doi.org/10.1080/10538712.2013.811141>

Flor, L. S., Stein, C., Gil, G. F., et al. (2025). "Health effects associated with exposure of children to physical violence, psychological violence and neglect: A Burden of Proof study". *Nature Human Behaviour*. <https://doi.org/10.1038/s41562-025-02143-3>

Giorgi, A. P., & Giorgi, B. M. (2003). The descriptive phenomenological psychological method. In P. M. Camic, J. E. Rhodes, & L. Yardley (Eds.), *Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design* (pp. 243–273). American Psychological Association. <https://doi.org/10.1037/10595-013>

Howard, N. (2022). Re-thinking 'harm' in relation to children's work. *Global Studies of Childhood*, 12(1), 37–50. <https://doi.org/10.1080/13600818.2021.2004393>

Haque, M. A., Ratan, Z. A., Anjum, A., Fatema, K., Mashreky, S. R., & Moniruzzaman, S. (2023). "Breaking the silence: Investigating the prevalence and key risk factors of child maltreatment among male working children in a rural community in Bangladesh". *New Directions for Child and Adolescent Development*, 2023(1), Article 2638746. <https://doi.org/10.1002/cad.2638746>

Ibrahim, A., Abdalla, S. M., Jafer, M., Abdelgadir, J., & de Vries, N. (2019). "Child labor and health: A systematic literature review of the impacts of child labor on child's health in low- and middle-income countries". *Journal of Public Health (Oxford, England)*, 41(1), 18–26. <https://doi.org/10.1093/pubmed/fdy018>

Juul Darling, P., Bové Illum, D., & Storebø, O. J. (2024). "The critical role of attachment theory in child and adolescent mental health care". *Scandinavian Journal of Child and Adolescent Psychiatry and Psychology*, 12(1), 47–49. <https://doi.org/10.2478/sjcapp-2024-0005>

Lewis, O. (1966). *La Vida: A Puerto Rican family in the culture of poverty—San Juan and New York*. New York: Random House.

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Newbury Park, CA: Sage.

- Majebi, N. L., Adelodun, M. O., & Anyanwu, E. C. (2024). "Community-based interventions to prevent child abuse and neglect: A policy perspective". *International Journal of Engineering Inventions*, 13(9), 367–374. <http://www.ijeijournal.com>
- Maslow, A. H. (1954). *Motivation and personality*. New York: Harper & Row.